دیگران

مسأله اذهان دیگر

آنالوطیقا (۷)

یاسر پوراسماعیل

من به وجود حالات ذهنی خودم یقین دارم. برای مثال، در مورد خودم می دانم که وقتی دستم می بُرد (ورودی)، احساس درد می کنم (حالت ذهنی) و ناگهان فریاد می کشم (خروجی رفتاری). در مورد دیگران تنها دو چیز را می بینیم: می دانم که دستشان می بُرد (ورودی) و فریاد می کشند (خروجی یا رفتار) ولی یقین ندارم که میان این دو، حالتی ذهنی به نام درد را هم تجربه می کنند. این مسأله می تواند «معرفت شناختی» باشد: من باور دارم که دیگران حالات ذهنی دارند و این باور من هم صادق است، ولی توجیه من برای این باور صادق چیست؟ همچنین این مسأله می تواند «مفهومی» باشد: می دانم که دیگران حالات ذهنی دارند، ولی از کجا بدانم که آنها هم مثل من درد یا حالات ذهنی دیگر را تجربه می کنند؟ شاید کیفیت تجربه من با کیفیت تجربه دیگران متفاوت باشد هر چند هر دوی ما درد می کشیم. فیلسوفان معتقد بر مسأله معرفت شناختی تمرکز کرده و در صدد ارائه استدلال هایی برای توجیه باور به وجود اذهان دیگر بوده اند. اما ویتگنشتاین و در فلسفه ذهن معاصر، تامس نیگل، توجه فیلسوفان را به مسأله مفهومی اذهان دیگر جلب کردند. (هرچند ریشه هایی از آن در جان لاک و برخی دیگر از فیلسوفان قدیمی تر هم یافت می شود.)

مبنای شک در وجود اذهان دیگر

میان رفتارهای مربوط به حالات ذهنی و خود حالات ذهنی هیچ نحوه ارتباط مفهومی و ضروری برقرار نیست: می توانیم موجودی را تصور کنیم که درست همانند ما رفتار می کند ولی فاقد حالات ذهنی است؛ چنین موجودی را در نوشته های اخیر فلسفه ذهن، «زامبی» (zombie) (آدم کوکی) نامیده اند. اگر وجود زامبی ممکن باشد، نمی توانیم از رفتارهای دیگران نتیجه بگیریم که آنها ذهن دارند؛ تصورپذیری زامبی مبنای مسأله معرفت شناختی اذهان دیگر است. در مورد مسأله مفهومی اذهان دیگر، استدلال هایی مانند «طیف معکوس» مبنای شک را فراهم می کنند: ممکن است کیفیتی که از دیدن گوجه در ذهن یک شخص پدید می آید همان کیفیتی باشد که دیدن چمن در ذهن شخص دیگری ایجاد می کند و برعکس. هر دو می گویند که «گوجه قرمز است» و «چمن سبز است»؛ با این حال اولی از «قرمز» کیفیتی را تجربه می کند که دیگری از «سبز» تجربه می کند و برعکس. پس ممکن است کیفیت تجربه درونی ما از یک چیز متفاوت باشد با اینکه هر دوی ما این کیفیت را در زبان به شکل یکسانی توصیف می کنیم. در ادامه راهکارهایی را که برای حل مسأله معرفت شناختی اذهان دیگر پیشنهاد شده اند، مرور می کنیم.

استدلال از طریق تمثیل

انسان های دیگر شبیه من هستند؛ آنها هنگام دریافت برخی از ورودی های حسی رفتارهایی مشابه من از خود بروز می دهند. این رفتارها در من همراه با حالات ذهنی است، پس آنها هم ذهن دارند. استدلال تمثیلی به نفع اذهان دیگر می تواند دو تقریر داشته باشد: استدلال از خود به دیگران (که شباهت های فیزیکی میان من و دیگران مبنای اسناد ذهن به آنها است) و استدلال از رفتار دیگران به ذهن آنها (همبستگی میان رفتار و ذهن که در خودم مشاهده می کنم من را به این تعمیم می رساند که هر رفتار B مستلزم حالات ذهنی M است.) ویتگنشتاین معتقد است که استدلال تمثیلی مبتنی بر امکان زبان خصوصی است و از آنجا که زبان خصوصی ناممکن است، این استدلال بی مبناست. ویتگنشتاین بر اساس دیدگاه گرایشی (attitudinal) می کوشد تا به مشکل اذهان دیگر پاسخ دهد (برخی از شارحان رویکرد معیاری را به ویتگنشتاین نسبت داده اند.) ذهن مند دانستن دیگران از نظر ویتگنشتاین یک گرایش است نه یک باور؛ استدلال و تشکیک، بازی های زبانی باورها هستند ولی بازی زبانی گرایش ها متفاوت است. برای نقد گرایش ها باید از ترغیب و تحذیر استفاده کرد نه استدلال.

استنتاج از طریق بهترین تبیین

راه دیگری که در بحث های اخیر برای حل مسأله اذهان دیگر پیشنهاد شده این است که ذهن را «هویت نظری (تئوریک)» بدانیم؛ یعنی اموری که هر چند دلیلی بر وجودشان نداریم، فرض وجود آنها بهترین تبیین را از مشاهدات ما در اختیار می گذارد. (این رهیافت را «نظریه نظریه» می نامند.) رفتارهایی که از دیگران مشاهده می کنیم، با فرض حالات ذهنی برای آنها قابل تبیین و پیش بینی هستند. بنابراین، وجود اذهان دیگر را از باب استنتاج از طریق بهترین تبیین می پذیریم. اما برخی اعتراض کرده اند که این رویکرد نمی تواند وجود کیفیات ذهنی را ثابت کند بلکه فقط وجود گرایش های گزاره ای (حالات التفاتی) را ثابت می کند. زیرا کیفیات ذهنی معمولاً موجب رفتار خاصی نمی شوند.

رویکرد مشابه سازی

بر اساس «نظریه مشابه سازی» (simulation)، من می توانم خودم را جای دیگران بگذارم و با توجه به حالات ذهنی خودم (مانند باورها و میل ها) رفتار آنها را پیش بینی کنم. پیش بینی های من اغلب درست از آب در می آید. این نشان می دهد که اسناد حالات ذهنی به دیگران موجه و منطقی است. بنابراین، نظریه مشابه سازی مبتنی بر «وانمود» است. (البته تقریرهای گوناگونی از این رهیافت وجود دارد.)

اذهان دیگر و روان شناسی رشد

اصطلاحاً «نظریه ذهن» (theory of mind) به توانایی شناختی خاصی برای فهم دیگران به عنوان اشخاص دارای قصد و التفات و گرایش های گزاره ای اطلاق می شود. دیویدسن این توانایی را مبتنی بر توانایی های زبانی می داند. اما شواهد تجربی (در بررسی حیوانات باهوش) نشان می دهد که «نظریه ذهن» به زبان وابسته نیست، بلکه یک پدیده زیستی مستقل است. در روان شناسی رشد، «نظریه ذهن» توانایی شناختی ای است که در سنین سه تا چهار سالگی در کودک پدید می آید. روان شناسان رشد بر اساس آزمون «باور کاذب» این توانایی را می آزمایند (در این آزمون، صحنه ای را نمایش می دهند که فرهاد، به عنوان مثال، شکلات را زیر مبل پنهان می کند و از اتاق خارج می شود، سپس خواهرش وارد اتاق می شود و شکلات را از زیر مبل در می آورد و آن را در کمد می گذارد. در اینجا از کودکان سؤال می شود که وقتی فرهاد به اتاق باز می گردد، کجا را خواهد گشت؟ اگر پاسخ کودک «کمد» باشد، روشن می شود که هنوز «نظریه ذهن» در او رشد نکرده است و نمی تواند دیگری را به عنوان یک شخص دارای ذهن تصور کند. ولی اگر پاسخ «زیر مبل» باشد، معلوم می شود که «نظریه ذهن» در کودک رشد کرده است و می تواند باور کاذب را به دیگران اسناد دهد. کودکانی که «نظریه ذهن» در آنها پس از سن خاصی رشد نکند، احتمالاً مبتلا به «اوتیسم» (autism) هستند. اوتیسم نوعی اختلال شناختی است که ممکن است در اوایل سن رشد رخ دهد. علائم آن از ناهنجاری های ارتباط اجتماعی آغاز می شوند و تا انزوا، فقدان شرکت در بازی های اجتماعی و حتی ضعف همه کارکردهای شناختی ادامه پیدا می کند. البته برخی تلازم میان اوتیسم و فقدان نظریه ذهن را نمی پذیرند.

تکامل و اذهان دیگر

ایلیت سوبر (Elliott Sober) که هم فیلسوف زیست شناسی است و هم فیلسوف ذهن، بر اساس برخی از مفروضات زیست شناسی تکاملی کوشیده است تا مسأله اذهان دیگر را حل کند. اگر سه موجود را فرض کنیم: کروکودیل، گنجشک و سینه سرخ و بخواهیم بدانیم که سینه سرخ با کدام یک از دو گونه دیگر جد مشترک دارد، می توانیم دو فرضیه را مطرح کنیم: سینه سرخ و گنجشک جد مشترکی دارند که کروکودیل ندارد؛ سینه سرخ و کروکودیل جد مشترکی دارند که گنجشک ندارد. مسلماً فرضیه نخست مقبول تر است زیرا بر اساس مشاهدات، گنجشک و سینه سرخ هر دو بال دارند، ولی کروکودیل بال ندارد. اگر بی بالی حالتی اجدادی باشد و بعداً بال در سیر تکاملی ایجاد شده باشد، فرضیه نخست به صرفه تر است زیرا تغییرات کمتری را لازم دارد. در مورد اذهان دیگر هم فرض کنید که من و دیگران (که ارتباط تبارشناختی داریم) هر دو ویژگی واحدی به نام رفتار B را داریم؛ من می دانم که خودم ویژگی ذهنی M را دارم، ولی نمی دانم که دیگری هم M را دارد یا ویژگی جایگزین A را، به عنوان مثال دارد. این فرضیه که دیگری A دارد نه M، مستلزم فرض تغییرات بیشتری در شجره تبارزایانه است، پس فرضیه به صرفه ای نیست. بر اساس اصل صرفه جویی (parsimony) این فرضیه را انتخاب می کنیم که دیگری M دارد.

تلفن گروه اندیشه ۸۸۷۶۱۲۵۷

درباره ندبلاک

فیلسوف ذهن معاصر، ند بلاک، متولد۱۹۴۲، سهم بسزایی در مسأله آگاهی و علوم شناختی داشته است. او دکترا را از دانشگاه هاروارد گرفته و شاگرد هیلری پاتنم بوده است. بلاک سال ها استاد دانشگاه ام.آی.تی بود و در حال حاضر استاد دانشگاه نیویورک است. او با استدلالی که علیه آزمون تورینگ در مقاله «روان شناسی گرایی و رفتارگرایی» مطرح کرد، شهرت یافت. او در یک آزمون فکری، کامپیوتری را فرض کرد که «سر-بلاکی» (blockhead) نام گرفت. او همچنین آزمون فکری «دستگاه چینی» را علیه کارکردگرایی صورت داد و از طریق کیفیات ذهنی به کارکردگرایی اعتراض کرد. او در نظریات اخیر فلسفه ذهن، قائل به پدیدارگرایی (phenomenalism) است؛ یعنی حالات التفاتی را قابل تحویل به بازنمود نمی داند. او در کارهای اخیری که درمورد آگاهی انجام داد، میان آگاهی پدیداری و آگاهی دسترسی قائل به تفاوت شد. آگاهی پدیداری به تجربه و احساس قائم به شخص (subjective) مربوط می شود اما آگاهی دسترسی صرفاً در دسترس بودن اطلاعات برای دستگاه شناختی است.

برای مطالعه بیشتر

آثار مستقلی به انگلیسی درباره مسأله اذهان دیگر نوشته شده اند مانند کتاب «اذهان دیگر» نوشته آورامیدس (Avramides, Other Minds, London:Routledge,2001) **-این کتاب به تفصیل از مسأله مفهومی اذهان دیگر هم بحث کرده است- و مقاله کلاسیک ملکم به نام «معرفت به اذهان دیگر** (Malcolm Knowledge of Other Minds, Chappel, ed., The Philosophy of Mind , Englewood Cliffs: Prentice Hell, 1962)

در بیشتر کتاب های درآمد فلسفه ذهن می توان فصلی را درباره مسأله اذهان دیگر یافت. کتابنامه ای از مقالات و کتاب های مربوط به این مسأله در سایت چالمرز به نشانی زیر قابل دسترسی است:

http://consc.net/biblio/3.html#3.9

فصل مربوط به این مسأله از کتاب «فلسفه ذهن» جرج گراهام را آقای قدرت احمدی ترجمه کرده و در شماره ۱۱-۱۲ مجله «ذهن» منتشر شده است؛ این ترجمه از نشانی اینترنتی زیر هم قابل دسترسی است:

http://zehnmag.org/articles/101.doc

ترجمه مقاله «تکامل و مسأله اذهان دیگر» نوشته ایلیت سوبر را در اینجا ببینید:

http://philmind.blogfa.com/post-22.aspx

مقاله «زوایای گوناگون مسأله اذهان دیگر» (یاسر پوراسماعیل، فصلنامه «نقد و نظر: ۳۹-۴۰»، سال دهم، شماره سوم و چهارم، پائیز و زمستان ۱۳۸۴) ابعاد گوناگون این مسأله را معرفی می کند.

آنچه خواهد آمد

در نوشته بعدی درباره «حیث التفاتی»، «محتوا» یا «گرایش های گزاره ای» در فلسفه ذهن سخن خواهیم گفت و نظریات مختلفی را که درباره آن مطرح است، مرور خواهیم کرد.